

مناقشات ایران و انگلیس بر سر مالکیت ایران بر جزایر سه گانه

(با تکیه بر دوره پهلوی)

محمدحسین علیزاده^۱

مسعود خاتمی^۲

چکیده:

در بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس اختلافات سرزمینی وجود دارد؛ اما موضوع دعاوی در قبال جزایر سه گانه ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به یکی از جنجال برانگیزترین این اختلافات تبدیل شده است. پیگیری‌های بسیار جدی و مستمر امارات متحده عربی در این دعاوی و حمایت‌های غیرمسئولانه کشورهای عربی- خصوصاً اعضای شورای همکاری خلیج فارس- و شیطنت‌های قدرت‌های فرا منطقه‌ای، همچون انگلیس که در طول تاریخ معاصر ما نقش قیّم را برای شیوخ عرب بازی می‌کرد، بارها مورد اعتراض دولت ایران قرار گرفته است. ادعایی که از اوایل قرن بیستم از سوی بریتانیا، با عنوان حمایت

1. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی. Alizadeh2451@yahoo.com

2. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی. khatami.masoud@yahoo.com

از حقوق شیوخ شارجه و رأس الخیمه، آغاز گشت و همواره نیز با مواضع قاطع دولت‌های ایران مواجه شد. به طوریکه حاصل اعتراضات مستدل ایران به این دعوی، واگذاری این جزایر در سال ۱۹۷۱م به ایران بود. این مقاله درصدد است با تکیه بر مناقشات صورت گرفته بین ایران و انگلیس - به عنوان قیم شیوخ عرب منطقه - مواضع دولت‌های ایران را در قبال حاکمیت بر جزایر سه گانه، در دوران حکومت‌های پهلوی اول و دوم با روش توصیفی - تحلیلی مورد کنکاش قرار دهد.

کلید واژه: ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، خلیج فارس، جزایر سه گانه، حاکمیت.

مقدمه:

اختلافات در خصوص جزایر تنب و ابوموسی ناشی از، جلوگیری از به خطر افتادن تسلط بریتانیا بر هندوستان، دور نگه داشتن قدرت‌های رقیب استعماری و بخصوص روسیه از آب‌های خلیج فارس بود. انگلیسی‌ها از موضوع امکان استقرار روس‌ها در خلیج فارس چنان پریشان و ناراحت شده بودند که اقدام به طرح‌ریزی برای مقابله با خنثی کردن نفوذ روس‌ها نمودند. لزوم اجرای سریع این طرح اضطراری باعث شد تا به فرماندهان نیروی دریایی بریتانیا دستور داده شود تا با

شیوخ حاکم در این منطقه تماس برقرار کنند. عوامل انگلیسی‌ها از همان ابتدای کار متوجه شدند که در جزایر منطقه هیچ رئیس قبیله یا مقام محلی وجود ندارد که بتوانند با آنها رابطه برقرار کنند و صرف‌نظر از منطقه‌ایی که در باسایدو در دست آنها بود، بقیه جزایر تحت اقتدار ایران قرار داشت. (گورابی و امینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۵).

هنگامی که بریتانیا اهمیت استراتژیک جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را دریافت، پس از ایجاد حکومت‌های تحت‌الحمایه در سواحل جنوبی خلیج فارس به انعقاد پیمان‌های متعدد سیاسی و اقتصادی با شیوخ رأس‌الخیمه، ام‌القوین، دبی و... مبادرت ورزید و به حمایت گسترده از آنان در برابر قدرت‌های منطقه‌ای بویژه ایران پرداخت. (خلیج فارس؛ فرهنگ و تمدن، ۱۳۸۷: ۹۷)

در ابتدای قرن بیستم میلادی جزیره ابوموسی دارای مقدار متناهی اکسید آهن (گل سرخ) بود. تنب بزرگ و تنب کوچک نیز قرار گرفتشان در کنار سایر جزایر به آنان موقعیت ویژه بخشیده بود. (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۳۶۳) شیوخ جزایر مزبور سالیان درازی از جانب دولت ایران در بندر لنگه، حکومت می‌کردند؛ اما این بدان معنی نبود که در عرف سیاسی، شیوخ مالک جزایرند و یا این امر حقی را

برای آنان ایجاد کند. هنگامی که ایران برخی شیوخ متمرّد قواسم را از بندر لنگه بیرون کرد (۱۸۸۷ م./ ۱۳۰۵ ق) بریتانیا، در حالی که تا قبل از این تاریخ، مأموران سیاسی و نظامی آن در کتاب‌های راهنمای خلیج فارس و سایر گزارشات خود عنوان کرده بودند که جزایر متعلق به ایران است و زیر نظر حاکم لنگه اداره می‌شوند، با این اقدام مخالفت نمود و با طرح «دعوی مالکیت» به نفع شیوخ به حمایت از آنان برای بدست آوردن جزایر پرداخت. در پی حمایت‌های جدی بریتانیا از شیوخ، مکاتبات سیاسی میان ایران و آن کشور آغاز شد و دولت ایران بر کوشید تا ابهامات و کارشکنی‌ها را خنثی کند و حقوق چند هزار ساله ایران بر جزایر و سواحل آن را احیا نماید. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۷۸-۱۸۰)

بر اساس تحقیقات صورت گرفته، مشخص شده است این جزایر که سال‌ها مورد مناقشه ایران و بریتانیا قرار داشت، و هم اکنون نیز توسط شیخ‌نشین امارات عربی متحده [که در دهه ۱۹۷۰ میلادی و با وساطت دولت بریتانیا، در آن هنگام که قصد خروج نیروهای خود از خلیج فارس را داشت، تاسیس گردید] □ دنبال می‌شود، از زمان عیلامی‌ها، مادها و هخامنشیان در قلمرو ایران بوده و تا دوره

زندیه که خاندان جواسم (قاسمی‌ها) ضابطی این جزایر را از کریم‌خان دریافت داشتند زیر نظر حکومت ایران قرار داشته‌اند. (افشار سیستانی، ۱۳۷۴: ۴۷-۴۸)

۱- موقعیت جغرافیایی جزایر سه گانه

جزیره ابوموسی: این جزیره بین بندرلنگه و دیی قرار دارد و دارای شکل دوزنقه‌ای است. بلندترین ارتفاع آن به نام حلوا، حدود ۱۱۰ متر است که به عنوان راهنمای ملوانان مورد استفاده قرار می‌گیرد. (حافظنیا، ۱۳۷۱: ۱۹۸) فاصله این جزیره تا بندرلنگه ۶۷ کیلومتر و از کرانه‌های شارجه ۶۴ کیلومتر می‌باشد. ابوموسی پایین‌تر از خط منصف خلیج فارس واقع گردیده است. فاصله این جزیره تا جزیره سیری ۴۵ کیلومتر، تا تنب بزرگ ۴۶ کیلومتر و تا تنب کوچک ۴۴ کیلومتر است و وسعت آن را از ۷ تا ۹۰ کیلومتر نوشته‌اند. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۳۳)

از نظر جمعیتی در ابوموسی دو جامعه جمعیتی وجود دارد؛ یک گروه، ایرانی-های غیربومی هستند که برای خدمات نظامی و عمرانی و دولتی در جزیره سکونت دارند، و گروه دوم ساکن در کرانه جنوب غربی جزیره، عمدتاً ایرانی

الاصلد ولی خود را تبعه کشور امارات متحده عربی می‌دانند. (حافظ نیا، ۱۳۷۱:

(۱۹۹

جزایر تنب بزرگ و کوچک: این دو جزیره که در فاصله ۱۲ کیلومتری از یکدیگر واقع شده‌اند در حال حاضر فاقد سکنه بومی‌اند و حاصل فعالیت‌های تکتونیک تشکیلات نمکی می‌باشند. سکنه بومی تنب بزرگ مهاجرت کرده‌اند و در حال حاضر بخشی از ساختمان‌های شیلات و سایر تأسیسات جزیره مورد استفاده نیروهای نظامی مستقر در جزیره قرار می‌گیرد. (همان: ۲۰۱)

این دو جزیره به همراه ابوموسی، بخشی از سیستم دفاعی و حفاظتی تنگه هرمز و کرانه‌های جنوبی کشور را تشکیل می‌دهند؛^۱ (کاظمی، ۱۳۶۸: ۱۲۰) بعلاوه موقعیت جغرافیایی آنها در عمق آبهای خلیج فارس و همچنین در داخل دو کریدور رفت و برگشت طرح تفکیک تردد بین‌المللی کشتی‌ها، آنها را از اهمیت استراتژیکی خاصی برخوردار نموده است. (همان)

1. گفتنی است تنگه هرمز یکی از آبراهه‌هایی است که از روزگاران گذشته مورد توجه دول سلطه‌گر اروپایی بوده است، تا حدی که یکی از کارگزاران سلطه دریایی غرب در قرن شانزدهم مدعی بود که با سلطه بر سه تنگه استراتژیکی هرمز، مالاگا و عدن می‌توان بر دنیا حکومت کرد. لازم به توضیح است که آن روزگار، مسأله‌ای به نام نفت و انرژی در دنیا مطرح نبود، بلکه تنها با توجه به تجارت ساده کالا و مال‌التجاره از غرب به شرق و بالعکس، یک چنین تصویری از تنگه‌های مهم، از جمله هرمز، به دست آمده است.

۲- پیشینه تاریخی حضور انگلیس در خلیج فارس

سابقه حضور انگلیس در خلیج فارس به دوره صفویان بر می‌گردد. از آنجا که صفویان جهت استقرار پایه‌های قدرت خود مجبور به جنگ و ستیز با دولت‌های قدرتمند در همسایگی خود بودند، لاجرم برای مدت‌های طولانی از سواحل و جزایر واقع در خلیج فارس، علیرغم مالکیت و حاکمیت تاریخی ایران بر این مناطق، غافل شدند.

در همین اوان پرتغالی‌ها، که در کنار هلند قدرت بلامنازع دریاها محسوب می‌شدند، توانستند با ورود به خلیج فارس تمام جزایر از جمله ابوموسی و تنب‌ها را اشغال کنند و پادشاه هرمز را تحت حاکمیت خود درآوردند. پس از این تجاوز، پادشاهان صفوی همیشه درصدد فرصتی بودند تا پرتغالی‌ها را از خلیج فارس، جزایر و سواحل آن اخراج کنند؛ لذا برای این منظور ناچار بودند با یکی از دولت‌های برخوردار از نیروی دریایی قدرتمند متحد گردند؛ که این امر با ورود کشتی‌های کمپانی هند شرقی انگلیس به خلیج فارس محقق شد. (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۱۱) شاه عباس صفوی با کمک کمپانی هند شرقی، پرتغالی‌ها را از منطقه خارج کرد و به یکصد و پنجاه سال تفوق آنها در خلیج فارس، برای همیشه خاتمه

داد. (امین، ۱۳۷۰: ۹-۱۷) از این تاریخ، بریتانیا با کمک بازوی خود در منطقه، کمپانی هند شرقی، وارد بر تحولات خلیج فارس گردید.

با خروج پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها توانستند به سبب خدمتی که به دولت ایران کرده بودند موقعیت خود را در خلیج فارس تثبیت کنند. در اواخر دوره صفوی، هلندی‌ها نیز موقعیت خود را به تدریج در آب‌های خلیج فارس از دست دادند و انگلیسی‌ها با بهره‌گیری از موقعیت کسب شده، به بهانه سرکوبی دزدان دریایی، سلطه خود را بیش از پیش بر خلیج فارس برقرار نمودند. (همان: ۱۲۲)

جالب آنکه حضور دزدان دریایی عرب در صحنه سیاسی خلیج فارس از اواخر دوره صفویه شروع می‌شود و تا سال‌ها ادامه می‌یابد؛ به طوریکه تحرکات این دزدان دریایی تأثیرات متعددی بر معادلات سیاسی خلیج فارس و جزایر آن بر جای می‌گذارد. (راکی، ۱۳۸۳: ۲۴) سقوط سلسله صفویه به دست افغانها و هرج و مرج ناشی پس از آن، برای مدتی این فرصت را به دزدان دریایی داد که به تصرف برخی جزایر اقدام کنند. حکومت‌های محلی عرب در بخش جنوبی خلیج فارس نیز تا حدودی از زیر نفوذ حاکمیت ایران خارج شدند.

با ظهور نادر در صحنه سیاسی کشور، او ضمن سرکوب افغانها، در یکی از اقدامات مهم خود دستور تشکیل نیروی دریایی را داد و با ایجاد یک ناوگان قدرتمند دریایی، بحرین و عمان را به تصرف درآورد و نقش مهمی در انتظام خلیج فارس ایفا نمود. (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱: ۱۳۷۲/۱۶) آنچه مسلم است در زمان حکومت نادر حاکمیت ایران بر سرزمین‌های کرانه جنوبی خلیج فارس مسجل گردیده بود و جزایر مابین سرزمین‌های شمالی و جنوبی، و از آن جمله جزایر سه گانه در حاکمیت ایران بوده است.

در قرن هجدهم رونق اقتصادی بندر کنگ و نواحی مجاور آن موجب مهاجرت دسته‌ها و گروه‌های مختلف عرب از سواحل جنوبی به این ناحیه شد که مشهورترین و قدرتمندترین آنان قواسم بودند. (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۳۳) حملات مکرر این طایفه به بندر لنگه و بندر کنگ، و ایجاد ناامنی گسترده در منطقه موجب گشت که حاکم بندر لنگه به دستور کریم خان زند به مقابله با آنها برخیزد و آنان را طی یک تهاجم نظامی شکست دهد. پس از این شکست، رئیس طایفه قاسمی با وساطت شیوخ طوایف قراردادی را با حاکم بندر لنگه منعقد ساخت که بر اساس آن قواسم پذیرفتند شهروندان صلح طلب ایران و تابع دستورات حاکم بندر

لنگه باشند؛ (حسینی فسایی، ۲: ۱۳۶۷/۱۵۲۲) و این چنین آنان با پذیرش تابعیت ایران در بندر لنگه اقامت گزیدند.

در زمانی که دولت ایران به دلیل کمبود نیرو و هزینه سنگین نگه‌داشتن سرباز و ساخلوهای نظامی، تصمیم به واگذاری لنگه و توابع آن، براساس رسم اجاره شهرها و بنادر گرفت، شیخ سعید ابن قضیب رئیس طایفه قاسمی موفق شد حکومت لنگه را به مبلغ دویست تومان از خوانین بستک در استان فارس اجاره نماید. (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۱۴۹) جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک نیز در این زمان از توابع بندر لنگه محسوب می‌شدند. در شرایط آن روز ایران، این شاید بهترین راه برای حفاظت از امنیت سواحل در برابر هجوم دزدان دریایی بود. (موحد، ۱۳۷۳: ۹۴-۹۵) بدین ترتیب قواسم که طایفه‌ای از اعراب ساکن شارجه و رأس‌الخیمه بودند، لنگه و توابع آن، از جمله بنادر سه گانه را از جانب حکومت ایران به اجاره گرفتند. (اقبال، ۱۳۲۸: ۱۴۹-۱۵۰)

۳- مناقشات ایران و انگلیس در دوره قاجار

از ابتدای دوره قاجار ناوگان دریایی بریتانیا به بهانه سرکوبی دزدان دریایی نفوذ خود را در خلیج فارس گسترش داد. این دولت در سال‌های ۱۸۰۹ و ۱۸۱۹م، طی

دو لشکرکشی عمده موفق شد ضمن سرکوبی دزدان دریایی، سرزمین‌های این منطقه را نیز به تصرف خود درآورد. بریتانیایی‌ها در سال ۱۸۲۱م به بندر لنگه و بندر چارک حمله بردند و به قتل و غارت اهالی آن حدود پرداختند، آنها در راستای سیاست‌های استعماریشان با استقرار در خلیج فارس، شیوخ و امارت‌های جنوبی خلیج فارس را در حمایت خود قرار دادند و جزایر ایرانی را که در اجاره آنان قرار داشت، به عنوان بخشی از متصرفات این شیوخ تلقی نمودند. این دولت همچنین از اعمال حاکمیت ایران بر این جزایر جلوگیری به عمل آورد. (نجفی فیروزجایی، ۱۳۸۷:۱۴۱) به طوریکه با گسترش فعالیت‌های نظامی بریتانیا و افزایش نفوذ آن دولت در سواحل، بنادر و جزایر ایران، حاج میرزا آغاسی صدراعظم محمدشاه قاجار در سال ۱۸۴۰م صراحتاً اعلام کرد که تمام خلیج فارس و جزایر آن متعلق به ایران است. (ناطق، ۱۳۶۷: ۸۸-۸۹)

تلاش مداوم بریتانیا برای راضی کردن خاندان قاسمی لنگه به ترک تابعیت ایران و اعلام استقلال، سرانجام دولت ایران را بر آن داشت تا به حکومت این ناحیه توجه بیشتری را مبذول دارد. هنگامی که حاکم بندر لنگه، شیخ یوسف القاسمی، توسط یکی از نزدیکان خود «شیخ قظیب»، به قتل رسید، فرضیه پایان

بخشیدن به ضابطی قاسمی‌ها در این منطقه تقویت شد. از این رو در سال ۱۸۸۷م/۱۳۰۴هـ.ق، امین‌السلطان، صدراعظم وقت ایران دستور داد تا شیخ قزلباش قاسمی دستگیر و زندانی گردد. بدین ترتیب این منطقه و جزایر تابعه آن، زیر نظر حاکم منصوب شده از سوی دولت مرکزی درآمدند و حاجی محمد مهدی ملک-التجار بوشهری به عنوان حاکم نصب شده بندر لنگه و جزایر آن موفق شد پرچم ایران را در بنادر لنگه، چارک، ابوموسی و سیری برافرازد. (فائز مقامی، ۱۳۴۱: ۱۱۹)

اقدام ایران در برافراشتن پرچم خود در جزایر خلیج فارس مورد اعتراض بریتانیا قرار گرفت و آنها مالکیت جزایر را متعلق به شیوخ قاسمی دانستند. (اقبال، ۱۳۲۸: ۱۱۴) انگلیسی‌ها واگذاری این جزایر به شیوخ قاسمی را چنین توجیه می‌کردند که جزایر مذکور قبلاً تحت حکومت موروثی حاکمان عرب لنگه به عنوان شیوخ قاسمی و نه به عنوان مأموران رسمی ایران بوده است. وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به یادداشت اعتراض سفارت انگلیس، در خصوص نسب پرچم، ضمن تأکید بر مالکیت این جزایر به ایران، اعلام کرد: «افراشتن پرچم در بنادر خلیج فارس، از دوران قدیم ضروری دانسته نبودند، ولی اکنون که افراشتن

پرچم گهگاه ضروری دانسته شده، [از این رو] در کلیه آن بنادر پرچم افرشته شد». (اسناد وزارت امور خارجه ایران، نامه شماره ۲۶، بیست ششم جمادی الثانی ۱۳۰۵)

هنگامی که روس‌ها درصدد نفوذ در خلیج فارس برآمدند، نگرانی‌های بریتانیا افزایش یافت. جدا از خطر روس‌ها، توجه خاص آلمان‌ها به این مناطق نیز موجب دو چندان شدن افزایش اهمیت استراتژیک این مناطق در نزد بریتانیا شده بود. علاوه بر اینکه در آن زمان مسیر تجارت تا حدود زیادی از بندر لنگه منحرف شده بود و تجار لنگه سعی داشتند که با توافق شرکت‌های کشتیرانی هندی و ایرانی، از ابوموسی به عنوان یکی از بنادر تجارتي استفاده کنند. ترس انگلیس‌ها از اینکه مبدا استفاده تجار از ابوموسی باعث حساس‌تر شدن دولت ایران نسبت به حق مالکیت خود بر این جزیره گردد، آنان را بر آن داشت تا در ژوئیه ۱۹۰۳م شیوخ قاسمی شارجه را وادار کنند به عنوان نشان مالکیت، پرچمی را در ابوموسی و تنب بزرگ برپا دارد. (گورابی و امینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۷)

اقدام شیخ شارجه، که به تحریک بریتانیا صورت گرفت، واکنش مقامات ایران را به دنبال داشت؛ بطوریکه حکومت ایران در جزایر تنب و ابوموسی پست‌های گمرکی دایر کرد و پس از مدتی پرچم شیخ را پایین آورد و به جای آن پرچم

ایران را برافراشت. دولت ایران طی یادداشتی به سفارت انگلیس در ۲۹ ربیع الاول ۱۳۳۲هـ.ق / ۱۹۰۴م، جزایر مزبور را ملک خویش دانست و در تأیید مالکیت خویش دلایل زیر را اقامه کرد:

۱- جزیره تنب و ابوموسی سابقاً ضمیمه حکومت بندر لنگه بوده است.

۲- نقشه‌ای که وزارت جنگ انگلیس ترسیم کرده و وزارت امور خارجه انگلیس در ضمن مراسله مورخ ۱۷ ذیقعد ۱۳۰۵/۲۷ ژوئیه ۱۸۸۸ به وزارت خارجه ایران ارسال داشته، جزایر تنب، ابوموسی و سیری را جزو خاک ایران تعیین و به رنگ خاک داخله ایران ترسیم کرده‌اند.

۳- جواسمی دو طایفه بوده‌اند: عرب و عجم. طایفه عجم در بندر لنگه و در جزیره تنب و ابوموسی سکونت اختیار کرده‌اند و تبعیت آنها بر دولت ایران مسلم است. (اسناد وزارت خارجه ایران، شماره سند: ۹-۲۳-۵۳-۱۳۰۵)

سفارت انگلیس نیز به موجب مراسله‌ای در ربیع الثانی ۱۳۳۲هـ.ق به وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد چون در این جزایر از طرف دولت ایران تصرف مالکانه به هیچ وجه نشده و نصب پرچم نخستین بار توسط شیوخ مزبور صورت گرفته لذا دولت ایران تا روشن شدن وضعیت، پرچم خود را پایین آورد.

در پایان مذاکرات نیز قرار بر این شد تا وقتی که تصمیم قطعی راجع به مالکیت جزیره ابوموسی اتخاذ نگردیده است هیچ یک از طرفین حق برافراشتن پرچم خود را در این جزیره ندارند. البته این مصالحه زیاد به درازا نکشید و در سال‌های پایانی حکومت قاجارها دو واقع سیاسی مهم شرایط تازه‌ای را ایجاد کرد، که موجبات تحکیم سلطه استعماری بریتانیا را در خلیج فارس فراهم نمود. از سویی انقلاب مشروطیت در ایران و بحران‌های داخلی ناشی از آن باعث شد مقامات اداری ایران در خلیج فارس فعالیتی نداشته باشند و از طرف دیگر پیمان ۱۹۰۷م روس و انگلیس درباره تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ، دست انگلیس را در طرف ایرانی خلیج فارس، بخصوص از لحاظ جزایر، باز کرد. به همین جهت دولت بریتانیا با بهره‌گیری از شرایط تازه سیاسی تلاش کرد ادعاهای تازه‌ای علیه جزایر ایرانی به طرفیت از تحت الحمايه‌های خود مطرح کند. اشغال جزیره تنب کوچک به دنبال اشغال تنب بزرگ و ابوموسی قدم دیگری در جهت تحقق اهداف انگلیس در همین دوره بود. (گورابی و امینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۶۷)

سقوط پی در پی دولت‌ها و شرایط بی‌ثبات سیاسی پس از انقلاب مشروطیت، عملاً دولتمردان قاجار را از پرداختن به مسائلی چون جزایر خلیج فارس باز داشت

و آن‌ها را دل مشغول موضوعات مهمتری کرد. در این دوره انگلیسی‌ها مواضع خود را مستحکم ساختند اما با روی کار آمدن رضاشاه پهلوی اقدامات دولتمردان ایران برای اعاده حاکمیت بر بنادر و جزایر خلیج فارس از سر گرفته شد و تحت این شرایط تیمورتاش و دیگر سیاستمداران عصر در جهت تثبیت موقعیت ایران در خلیج فارس دست به اقداماتی زدند.



۴- وضعیت جزایر در دوره پهلوی اول

□□□□ با به قدرت رسیدن رضاشاه، و عزم و اراده وی برای بر عهده گرفتن نقش فعالانه‌تر در خلیج فارس، ادعای ایران در خصوص جزایر سه‌گانه مجدداً با قدرت بیشتری مطرح شد. در این هنگام افزایش حجم کالاهای قاچاق که در پی وضع عوارض بر قند و چای وارداتی صورت می‌گرفت، جزایر تنب و ابوموسی را به عنوان انبار کالاهای قاچاق توسط اعراب سواحل جنوبی خلیج فارس درآورده بود. از این رو دولت درصدد برآمد برای بررسی وضعیت جزایر، گروهی از مقامات گمرکی را به آنجا گسیل دارد. لذا در مرداد ۱۳۰۴ / اوت ۱۹۲۵م تعدادی از مقامات گمرکی به ابوموسی اعزام شدند تا به بررسی وضعیت جزیره بپردازند. اعزام مأموران گمرکی به ابوموسی بلافاصله با اعتراض دولت بریتانیا مواجه گشت به طوری که «کلنل پریدکس» ژنرال کنسول دولت انگلیس در بوشهر با اعلام اینکه ابوموسی جزء قلمرو شیخ شارجه است اقدام مأمورین گمرکی ایران را در ورود به ابوموسی غیرقانونی اعلام کرد□ و سفیر انگلیس در تهران نیز تهدید کرد در صورت تکرار این رویه دولت ایران، درخواست خواهند کرد تا برای دفاع از حقوق شیخ شارجه، ناوهای جنگی به شارجه اعزام شود. (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷: ۶۹)

پس از هشدار سفیر بریتانیا، دولت ایران از مأمورین خود خواست تا اعلام پاسخ وزارت خارجه در خصوص جزایر، از هرگونه اقدام دیگری خودداری کنند. علیرغم این دستور مأمورین گمرکی بندر لنگه به تفتیش و ضبط اموال قاچاق در جزایر پرداختند. در ۱۶ تیر ۱۳۰۷ / ژوئیه ۱۹۲۸ م یکی از قایق‌های موتوری اداره گمرک فارس که در جزیره تنب مستقر بود، کشتی بادبانی ناخدا عطیب بن رشید را که حامل مقدار زیادی کالاهای ممنوعه بود توقیف و به بندر لنگه برد.

دولت انگلیس که خود را حافظ حقوق و منافع شیوخ عرب سواحل جنوبی می‌دانست در یادداشتی اعتراض‌آمیز که در ۱۳ مرداد ۱۳۰۷ / اگوست ۱۹۲۸ م تسلیم ایران کرد، اظهار داشت: «گرفتن قایق بادی متعلق به یک رعیت خارجه در آبهای یک نفر شیخ عرب مستقل، یک رفتار فوق العاده سوئی از طرف مأمورین ایران می‌باشد و علاوه بر این برخلاف قوانین و رسوم بین‌المللی است. نظر به عهدنامه‌های موجود فی‌مابین این مشایخ عرب و اعلیحضرت پادشاه انگلستان، بر حسب دستورالعمل دولت خود بایستی پروتست سختی از این رفتار جابرا نه بنماییم.» (اسناد وزارت خارجه ایران، شماره سند: ۹۹-۹-۵۳-۱۳۰۷)

بریتانیا از دولت ایران خواست تا بلافاصله کشتی مزبور را به همراه مسافران و کالاهای آن آزاد کند. بعلاوه این حق را نیز برای خود محفوظ داشت تا از جانب افرادی که در این جریان متضرر شده‌اند، از دولت ایران ادعای غرامت کند. دولت ایران در پاسخ به دولت بریتانیا، علت توقیف کشتی مزبور را حمل محموله قاچاق به سواحل و جزایر ایران دانست و اضافه کرد: «استحضار دارید که جزایر تنب و ابوموسی از اجزای لایتجزای قلمرو ایران بوده و دولت ایران به هیچ وجه من الوجوه استقلال و مالکیت شیخ مذکور در یادداشت فوق الذکر جنابعالی را بر جزایر مزبور به رسمیت نمی‌شناسد. از این رو چگونه می‌توان اقدام مقامات ایرانی را در سواحل و آبهای ایران را در مورد کسانی که کالاهای قاچاق حمل می‌کنند، برخلاف عهدنامه‌های موجود فی مابین یا متعارض با قوانین و عرف بین‌المللی تصور کرد و چگونه می‌توان موضوع دولت بریتانیا قرار گیرد؟» (همان، شماره سند: ۲۵-۹-۵۳-۱۳۰۷) همچنین در ادامه این یادداشت آمده بود دولت ایران به هیچ وجه نمی‌تواند موضعی را که دولت بریتانیا به بهانه داشتن قراردادهایی با شیوخ-های مذکور اتخاذ کرده است تأیید کند و بیانیه ناشی از حمایت آنها را بپذیرد.

بروز مسائلی از این دست، وجوب انجام مذاکرات دوجانبه را از سوی ایران و بریتانیا گوشزد ساخت. در این مذاکرات تیمورتاش وزیر دربار در مقابل سر رابرت کلایو، وزیر مختار انگلیس در تهران، قرار داشت. کلایو مأمور بود در طول مذاکرات حمایت بریتانیا از شیوخ عرب و تعلق مالکیت جزایر تنب و ابوموسی و نیز سیری به امرای بنی جاسم را نزد طرف مذاکره کننده ایرانی مورد تأکید قرار دهد. در تلگراف لرد کاشندن، معاون پارلمانی وزارت خارجه انگلیس، به سر رابرت کلایو آمده است: «در مذاکرات آینده‌تان با وزیر دربار همیشه این نکته را به خاطر داشته باشید که یکی از ارکان مهم سیاست بریتانیا در این منطقه (منطقه خلیج فارس): حمایت از شیوخ عرب در مقابل حکومت ایران است. به همین دلیل دولت بریتانیا نمی‌تواند امتیازاتی برای ایران در جزایر تنب و ابوموسی قائل گردد. این جزایر و جزیره سیری مورد ادعای شیوخ شارجه هستند که به عنوان اخلاف امرای بنی جاسم همه آنها را مال خود می‌دانند.» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹: ۱۱۲-۱۱۳) همچنین برای وزیر مختار روشن کرده بودند در صورتی که ایران استدلال‌های بریتانیا را نپذیرد و با توسل به قوای نظامی جزایر را اشغال کند، بریتانیا برای حفظ وضع موجود، حتی به قوه قهریه نیز متوسل خواهد شد. (همان)

علیرغم موضع روشن بریتانیا در قبال جزایر مذکور، وزیر مختار متوجه شد که نماینده ایران از مواضع خود صرف نظر نمی‌کند. در قسمتی از گزارش وزیر مختار به لندن آمده است: «سپس درباره جزایر تنب و ابوموسی صحبت کردیم. از وزیر دربار پرسیدم دولت ایران چه نفعی در تصاحب این جزایر دارد جز اینکه مدعی است که قاجاقچیان خلیج فارس آنها را پایگاهی برای انبار کردن کالاهای قاجاق و صدور غیر قانونی آنها به ایران قرار داده اند. تیمورتاش جواب داد دولت ایران قضیه را به نحوی که در ذهن انگلیسی‌ها مسجّم است تفسیر نمی‌کند بلکه عمده حرفش این است که این جزایر جز لاینفکّ ایران هستند و به زور از طرف دیگران اشغال شده‌اند. من جواب تیمورتاش را بر اساس دستورالعمل دادم و وزیر دربار اظهار داشت که در این صورت راهی جز ارجاع قضیه به حکمیت وجود ندارد. در جواب معظم له اظهار امیدواری کردم که طرفین بتوانند قضیه را بدون نیاز به حکمیت میان خود حل کنند...» (همان: ۱۱۱)

همچنین در جریان این مذاکرات طرف انگلیسی پیش نویس قراردادی را ارائه داد که به موجب آن ایران در مقابل قبول حاکمیتش بر سیری، حاکمیت رأس الخیمه و شارجه را به ترتیب بر جزایر تنب و ابوموسی به رسمیت می‌شناخت.

تیمورتاش این پیش‌نویس را رد کرد و اعلام نمود که جزیره سیری جزو قلمرو ایران است و نمی‌تواند مورد مذاکره قرار گیرد و علاوه بر آن جزایر تنب و ابوموسی نیز به ایران تعلق دارند. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۸۴)

اختلاف نظر گسترده ایران و انگلیس در جریان مذاکرات که ریشه در خواست‌های نامعقول دولت بریتانیا داشت امکان هرگونه راه‌حلی را که منجر به انعقاد توافقنامه‌ای کلی شود را از بین برده بود. پذیرش خواسته‌های انگلیس، که چیزی جز چشم‌پوشی ایران از حقوق خویش نبود، نمی‌توانست مورد قبول تیمورتاش قرار گیرد. (زرگر، ۱۳۷۷: ۲۶۵) لذا تیمورتاش که از اواخر سال ۱۳۰۸/۱۹۲۹م با سرسختی و مخالفت‌های گسترده انگلیسی‌ها مواجه شده بود، تصمیم به قطع مذاکرات گرفت. تیمورتاش در نامه‌ای به کلایو امتناع مستمر بریتانیا از رعایت مفاد قوانین بین‌المللی را امری ناخوشایند و تعجب‌برانگیز خواند. (وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۱۱) سرسختی تیمورتاش و عدم رضایت او به نادیده گرفتن حقوق ایران در خلیج فارس از مهم‌ترین ویژگی‌های مذاکرات در این دوره است.

در مورد مذاکراتی که از سوی تیمورتاش صورت گرفت توجه به این نکته حائز اهمیت است که نماینده ایران در اندیشه درگیر کردن دولت بریتانیا با دیگر

قدرت‌های جهانی نیز بود. این تفکر در همان زمان که ماده ششم قرارداد جدّه، بین انگلستان و عبدالعزیز ابن سعود، استقلال بحرین را تلویحاً به رسمیت شناخت بروز پیدا کرد و دولت ایران اعتراض خود را علاوه بر دولت بریتانیا به جامعه ملل نیز تقدیم داشت. (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۸۵/۱-۹۵)

همزمان با فعالیت‌های دیپلماتیک ایران درباره بحرین، دولت ایران اقدامات خود را برای باز پس‌گیری جزایر خلیج فارس نیز دنبال کرد. گفتگوهای محرمانه با شیوخ شارجه و ایجاد ارتباط نزدیک با آنان بخشی از برنامه بود. این موضوع که لازمه آن انکار شناسایی حقوق بریتانیا نسبت به شیوخ عرب بود با واکنش دولت بریتانیا مواجه گشت. وزارت امور خارجه بریتانیا اعلام کرد که امتناع دولت ایران از شناسایی حقوق بریتانیا به هیچ وجه باعث نخواهد شد تا بریتانیا از وظایف خویش نسبت به شیوخ عرب کوتاهی کند. (اسناد وزارت خارجه ایران، شماره سند: ۹-۶۲-۳۱-۱۳۱۳) بریتانیا بار دیگر ادعای مالکیت ایران بر جزایر را منکر شد و متن قراردادی را که در سال ۱۸۹۲م میان انگلیس با شیوخ عرب بسته شده بود را به اطلاع دولت ایران رساند که بر اساس آن شیوخ مزبور حق رابطه با دیگر کشورها را بدون اجازه انگلستان نداشتند. از این رو به دولت ایران اطلاع داده شد

که آنان نمی‌توانند مرادده مستقیم میان ایران و شیوخ عرب را تأیید کند و چنانچه دولت ایران علیه آنها اقدامی کند بریتانیا نمی‌تواند مانع اقدامات تلافی جویانه مشایخ مزبور گردد و لذا با بروز چنین وقایعی امنیت خلیج فارس دچار مشکل خواهد شد. (همان، شماره سند: ۱۰۴-۹-۵۳-۱۳۰۷) متعاقب اعتراض بریتانیا، دولت ایران نیز در یادداشتی در مورد تعهدات شیوخ عرب به دولت بریتانیا تأکید کرد: «هرگونه تعهدی که بر علیه حقوق و منافع ایران صورت گرفته و یا حقوق و منافع ایران را محدود سازد مورد اعتبار و شناسایی نبوده و نمی‌تواند مدرک اقدامی از نقطه نظر حقوقی بر علیه ایران واقع گردد». (همان، شماره سند: ۴۴-۹-۵۳-۱۳۰۷)

اتفاقات رخ داده و سرسختی تیمورتاش در مذاکره با انگلیس‌ها، وزارت خارجه بریتانیا را بر آن داشت، تا برای تضعیف ساختن موقعیت تیمورتاش در ادامه مذاکرات، تلاش‌های خود را برای نزدیکی به محمدعلی فروغی، وزیر خارجه وقت ایران، معطوف کنند. اما در این میان حوادث مربوط به مغضوب شدن تیمورتاش در نزد رضاشاه اتفاق افتاد و روند مذاکرات مسیرش عوض شد و شکل تازه‌ای به خود گرفت و رضاشاه از آن پس خود مداخله بیشتری در کیفیت مذاکرات

کرد. (وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۱۲) در واقع بخشی از مغضوب شدن رضاشاه از تیمورتاش حاصل دسیسه چینی‌های انگلیسی‌ها بود که وی را مانعی در راه رسیدن به خواسته‌های خود می‌دیدند، چنانکه سر رابرت کلابو نیز وی را به ایجاد احساسات ضدانگلیسی در محافل دربار و داشتن عقده ضدانگلیسی متهم می‌کرد. (زرگر، ۱۳۷۷: ۲۷۱)

پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات تیمورتاش و کلابو، دولت ایران در طی سال‌های بعدی اقدامات خود را در جهت نشان دادن حاکمیت خود در این مناطق متوقف نساخت. در سال‌های ۴-۱۹۳۳ بازدیدهای مکرر رزم ناوهای ایرانی به همراه برخی از مقامات محلی از تنب بزرگ با اعتراض شدید انگلیسی‌ها مواجه گشت و آنان به طور شفاهی بار دیگر به تهران اطلاع دادند، به عنوان آخرین حربه، با استفاده از زور از منافع شیوخ دفاع خواهند کرد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۰۵) بعدها در ملاقاتی که میان «جان سایمون» وزیر امور خارجه بریتانیا با «حسین علاء» سفیر ایران در لندن صورت گرفت، سایمون تأکید کرد که به فرمانده دریایی انگلیس در خلیج فارس دستور داده شده که من بعد اگر کشتی ایران در آبهای ساحلی و خاک تنب و ابوموسی وارد شود، نیروهای دریایی بریتانیا از آنها

درخواست ترک جزایر مزبور را کنند که در غیر این صورت، افسر نیروی دریایی بریتانیا برای دفاع از حقوق شیوخ، به ناچار متوسل به زور خواهد شد. علاء نیز در پاسخ به هشدار وزیر امور خارجه بریتانیا، برای چندمین بار بر مالکیت ایران بر این جزایر تأکید می‌کند. (امیر احمدی، ۱۳۸۱: ۹۸)

در حالی که تصمیم بر این شده بود تا وقتی که موضوع حاکمیت بر جزایر حل نشده است هیچ یک از طرفین مبادرت به اقدامی که دلالت بر مالکیت باشد نکنند، دولت بریتانیا بدون توجه به این مسأله، درصدد استخراج خاک سرخ از معادن ابوموسی برآمد. شرکت انگلیسی «گولدن والی» پس از پرداخت پنج هزار روبیه به شیخ شارجه، اجازه استخراج و حمل خاک سرخ جزیره ابوموسی را بدست آورد. از این رو، «کنیزلی» نامی از سوی شرکت مزبور به اتفاق دو نفر مهندس انگلیسی و سی نفر هندی در معادن مزبور مشغول به فعالیت شدند. آنها حتی برای حمل خاک سرخ دویست ذرع خط آهن کشیده بودند و در مدت یک ماه، یکصد و پنجاه تن خاک سرخ استخراج کرده بودند. (همان) دولت ایران بلافاصله پس از اطلاع از این قضیه، به دولت بریتانیا که برخلاف تعهدات سابق مبنی بر حفظ موقعیت موجود عمل کرده بود، شدیداً اعتراض کرد. ایران با اشاره

به اعتراض چند ماه پیش دولت بریتانیا در خصوص سفر کشتی جنگی ایران به تنب که خواستار عدم تحرک دولت ایران تا انعقاد یک عهدنامه جدید که مسائل مختلف را حل و فصل کند شده بودند، اعلام کرد: «چگونه ممکن است دولت انگلیس موافقت کند که یک شرکت انگلیسی در این اراضی منازع فیه که دولت ایران ملک خود می‌داند حقوقی تحصیل نموده و از منابع ثروت آن بدون رضایت و موافقت دولت ایران استفاده کند. اگر رفتن یک کشتی ایرانی به آن حدود و چند ساعت توقف بدون مزاحمت اسباب شکایت دولت انگلستان باشد طبیعی است این اقدام شرکت انگلیسی نیز موجب اعتراض و گله دولت ایران است و آن را برخلاف استاتوکو میداند.» (اسناد وزارت خارجه ایران، شماره سند: ۱۱-۶۲-۳۱-۱۳۱۳) اما دولت بریتانیا در پاسخ به اعتراض دولت ایران اظهار کرد چون جزیره در تصرف شیخ شارجه است و اعطای امتیاز هم یکی از حقوق تصرف است بنابراین عملی برخلاف استاتوکو صورت نگرفته است. (همان، شماره سند: ۱۴-۶۲-۳۱-۱۳۱۳)

در گزارشی که وزارت مالیه در ۱ تیر ۱۳۱۵ / ۹ مارس ۱۹۳۷م به وزارت خارجه ارسال کرد، اعلام نمود که استخراج خاک سرخ از جزیره توسط انگلیسی‌ها

بازار خاک سرخ ایران را متزلزل ساخته و لطمه زیادی به عواید دولت وارد کرده است، فلذا از وزارت خارجه خواست تا اقدام فوری در جلوگیری از عملیات استخراج خاک سرخ در جزیره مزبور به عمل آورد. (همان، شماره سند: ۱۱-۳۰-۳۳-۱۳۱۵) وزارت خارجه از سفیر ایران در لندن خواست تا از طریق مذاکره با مقامات دولتی بریتانیا آنها را راضی به توقف استخراج و حمل گل سرخ ابوموسی نماید. (همان، شماره سند: ۵-۳۰-۳۳-۱۳۱۵)

به طور کلی در دوران حکومت پهلوی اول، تا زمان حضور تیمورتاش مذاکرات با اقتدار نسبی طرف ایرانی دنبال می‌شد اما پس از تیمورتاش، نتایج درخور توجهی برای ایران حاصل نشد و مذاکرات مسیری منفعلانه را طی کرد. با وقوع جنگ دوم جهانی نیز ایران به اشغال متفقین درآمد و مسأله حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی موقتاً مسکوت ماند.

۵- وضعیت جزایر در دوره پهلوی دوم

با آغاز حکومت پهلوی دوماز شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش، ایران تا سالها درگیر مسائل حیاتی‌تری نسبت به مسأله جزایر بود. کشور از یک سو مورد هجوم نیروهای بیگانه قرار گرفته بود و از سوی دیگر مخالفان داخلی نیز شمشیر را از رو

بسته بودند. ایران تا سال ۱۳۲۴ هـ.ش، درگیر حضور نیروهای متفق و تبعات حضور آنها بود و پس از آن ایجاد جمهوری‌های خودمختار آذربایجان و کردستان توان نیروهای داخلی را گرفت و فرصتی برای پرداختن به دیگر مسائل نگذاشت. در اواخر دهه بیست و با سروسامان یافتن وضعیت داخلی کشور، مسأله جزایر استراتژیک تنب و ابوموسی بار دیگر بر روی میز اتاق سیاست خارجی ایران قرار گرفت. در سال‌های پایانی دهه بیست شمسی شایعاتی مبنی بر ارجاع موضوع جزایر به سازمان ملل متحد و یا اشغال جزایر با توسل به نیروی نظامی از سوی ایران مطرح شد. در پی این شایعات دولت بریتانیا یادداشتی با مضمون مواضع قبلی خود به دولت ایران تسلیم کرد و پرچم ایران را که در همین زمان در تنب کوچک افراشته شده بود، پایین کشید. (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۰۶)

در اوایل دهه ۳۰ شمسی به هنگام نخست‌وزیری دکتر مصدق، گزارش‌هایی به انگلیسی‌ها رسید دایر بر اینکه ایرانی‌ها سرگرم اعزام نیروی نظامی برای اشغال جزایر ابوموسی و سیری هستند. این گزارش‌ها سبب شد تا پروازهای اکتشافی نیروی هوایی بریتانیا هفته‌ها بر فراز این جزایر ادامه یابد. (همان: ۱۰۷) یک دهه بعد در زمان نخست‌وزیری علی‌امینی نیز بازدیدهایی از تنب بزرگ با حضور

کارشناسان آمریکایی صورت گرفت که از نظر انگلیسی‌ها این دیدارها همگی مرتبط با اکتشافات نفتی قلمداد می‌شد. (همان) ناگفته پیداست اقدامات ایران از بازدید از جزایر همچون گذشته با اعتراضات دولت بریتانیا مواجه می‌شد و ایران نیز در مقام مقابله به صراحت از حق مشروع خود سخن می‌گفت و حاضر به کوتاه آمدن در برابر آنان نبود.

□□□ در هنگام نخست‌وزیری اسدا... علم، تلاش‌های ایران برای بازگرداندن جزایر سه گانه باز هم به نتیجه نرسید؛ اما با وجود این دولت موفق شد که حاکمیت خود را در جزیره سیری اعاده کند. علم در یادداشت‌هایش به موضوع جزایر اشاره می‌کند و گرفتن تنب را نیز دور از انتظار نمی‌دید. و سعی داشت که جزایر را یکی یکی یا به زور و یا با ایرانی کردن سکنه بگیرد که در این امر تنها در باز پس‌گیری جزیره سیری موفق بود. (علم، ۱: ۱۳۷۱/۳۶۳)

در ژانویه ۱۹۶۶م مذاکرات بین ایران و بریتانیا در مورد مرزهای دریایی ایران با شارجه، رأس الخیمه، ام القوین، عجمان، دویی، ابوظبی و فجیره شروع شد؛ اما ادعای ایران نسبت به جزایر تنب و ابوموسی، رسیدن به توافق را در این مذاکرات با مشکل روبرو کرد. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۸۷) با وجود این هنگامی که در

یکسال بعد انگلیس از تصمیم خود مبنی بر خروج نیروهایش تا سال ۱۹۷۱م، از شرق کانال سوئز سخن گفت به یکباره روند مذاکرات درباره جزایر خلیج فارس تغییر یافت. آنها دلیل اصلی اتخاذ چنین تصمیمی را صرفه‌جویی در هزینه‌های نظامی خود عنوان کردند. گرچه آمریکاییان نیز، به عنوان داعیه‌دار رهبری غرب، برای مقابله با خطر نفوذ کمونیسم، معتقد بودند تداوم حضور انگلستان یا دیگر کشورهای غربی در خلیج فارس موجب برانگیخته شدن احساسات مردم و سرنگونی رژیم‌های محافظه کار منطقه خواهد شد و بر این باور بودند که منافع غرب با تأمین ثبات خلیج فارس بدست حکومت‌های دوست منطقه یعنی ایران و عربستان تضمین خواهد شد. (وٹوقی، ۱۳۸۴: ۵۵۰)

تحولات جدید منطقه باعث شد که دور جدید مذاکرات بین ایران و انگلیس آغاز گردد و تهران از اوایل سال ۱۳۵۰ هـ.ش، سخن از بازگرداندن جزایر تنب و ابوموسی را به طور علنی مطرح ساخت. به دنبال حل مسأله بحرین در خرداد ۱۳۴۹ هـ.ش، شایعاتی مطرح شد مبنی بر اینکه ایران ادعای خود را نسبت به

بحرین به این دلیل باز پس گرفت که منافع اساسی خود را در تنگه هرمز و جزایر واقع در دهانه خلیج فارس جستجو می‌کرد.^۱ (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۰۸)

دو دولت ایران و بریتانیا، پس از مذاکرات طولانی تصمیم گرفتند که مسأله بحرین را به داوری بین‌المللی واگذار کنند. دولت ایران حاضر شده بود از مالکیت بر بحرین چشم‌پوشد و در عوض آن جزایر ایرانی خلیج فارس دوباره به ایران بازگردند و لذا نظرخواهی سازمان ملل متحد در بحرین نیز به استقلال این شیخ نشین در سال ۱۹۷۰م انجامید. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۰۰)

مسأله بحرین حل و فصل شد، اما مذاکرات مربوط به حل و فصل جزایر سه گانه به کندی پیش می‌رفت. ایران مایل بود که قبل از تاریخ خروج نیروهای بریتانیا، مسأله جزایر را حل و فصل کند؛ چرا که پس از آن تاریخ مسئولیت حقوقی و حمایت رسمی بریتانیا از شیخ نشین‌ها پایان می‌یافت و در نتیجه هرگونه اقدام نظامی ایران اقدامی علیه دولت‌های عربی تلقی می‌شد. به همین جهت دولت ایران شروع به اعمال فشار به بریتانیا کرد. دولت ایران اعلام نمود تا زمانی‌که

1. گرچه اتفاقات بعدی به خوبی نشان داد که این شایعات بی پایه و اساس هم نبوده‌اند و ایران حل قضیه جزایر سه گانه را شرط شناسایی استقلال اتحادیه پیشنهاد شده برای امارات که در آن هنگام قرار بود بحرین را نیز در بر داشته باشد، تعیین کرد.

مالکیت جزایر حل نشود، فدراسیون امارات عربی متحده را به رسمیت نخواهد شناخت و از آن حمایت نخواهد کرد. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۸۹) شاه نیز در فوریه و ژوئن ۱۹۷۱م در مصاحبه با جراید خارجی، به طور آشکارا اعلام کرد که برای اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه، در صورت لزوم به زور متوسل خواهد شد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۰۸)

دلایل ایران در مورد حاکمیت بر جزایر سه گانه بر مبنای تاریخی و استراتژیک استوار بود و اعتقاد داشت که این جزایر در گذشته به ایران متعلق بوده و انگلستان به بهانه حمایت از منافع شیوخ منطقه، آنها را به تصرف خود در آورده است و اعاده حاکمیت دوباره ایران بر جزایر تنب و ابوموسی به هیچ وجه اشغال نظامی نیست. (الهی، ۱۳۷۰: ۹۷-۹۸) گام بعدی ایران برای اعمال فشار بر بریتانیا در مه ۱۹۷۱م برداشته شد و آن زمانی بود که به نیروهای مسلح ایران دستور داده شد که به هواپیماهای بریتانیایی که بر فراز ناوگان دریایی ایران به ویژه در اطراف جزایر سه گانه پرواز می کنند، آتش گشوده شود. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۸۹)

ایران علیرغم تهدید به استفاده از نیروی نظامی، همچنان حل مسأله جزایر را از طریق مسالمت آمیز دنبال می کرد و سرانجام نیز موفق شد بر این مهم دست یابد

و با بریتانیا به توافق برسد. طبق توافقات صورت گرفته مابین «سر ویلیام لوس» نماینده انگلیس و امیر خسرو افشار سفیر وقت ایران در لندن، قرار بر این شد که دو جزیره تنب بزرگ و کوچک به حاکمیت مستقیم ایران بازگردانده شوند و طی تفاهم نامه‌ای با شیخ شارجه، حاکمیت ایران بر بخش شمالی جزیره ابوموسی و حاکمیت شیخ شارجه بر دهکده ابوموسی (در بخش‌هایی میان مرکز و جنوب جزیره) تجدید گردد. تفاهم نامه یاد شده در یک مقدمه و شش ماده تنظیم و روز ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ م رسماً از سوی شیخ شارجه اعلام گردید. (همان: ۲۰۱)

در نهم آذرماه ۱۳۵۰ هـ ش (۳۰ نوامبر ۱۹۷۱) نیروهای نظامی ایران وارد جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک شدند و حاکمیت ایران بر جزایر مذکور اعاده شد. این اقدام ۲۴ ساعت قبل از انقضای مدت معاهده قیومیت بریتانیا و خروج نیروهای آن کشور از خلیج فارس صورت گرفت. (پارسادوست، ۱۳۶۹: ۱۱)

۶- نتیجه گیری

بریتانیا که پی به موقعیت استراتژیک جزایر سه گانه در خلیج فارس برده بود، به بهانه سرکوبی دزدان دریایی و در لباس حمایت از منافع شیوخ منطقه توانست چند صباحی این جزایر را در اختیار خود بگیرد. حکومت ایران در اوایل قرن

بیستم متأثر از تحولات داخلی خود نتوانست اقدامات لازم را در جهت مقابله با این اقدام متجاوزانه انگلیسی‌ها اعمال کند. اما پس از استقرار ثبات نسبی سیاسی در کشور، حکومت وقت (قاجارها) درصدد بازگرداندن حاکمیت ایران بر این جزایر بر آمد. انگلیس‌ها برای حفظ حاکمیت خود بر این جزایر «پروژه ادعا سازی» را پی ریزی کردند که بر اساس آن قائل به مالکیت شیوخ عرب بر این جزایر شدند. قاجارها در مقابل بریتانیا و شیوخ با روند دیپلماتیک از حق ایران دفاع کردند و حاصل تلاش ایشان مکاتبات بسیار با سفارت بریتانیا در تهران شد. در این مکاتبات حکومت ایران هیچ گاه حاضر نشد از حقوق طبیعی خود بر این جزایر دست بکشد. در دوره پهلوی تلاش‌های دیپلماتیک ادامه داشت تا زمانی که دولت بریتانیا به هنگام خروج از خلیج فارس تصمیم به تشکیل فدراسیونی از شیوخ عرب تحت الحمایه خود گرفت. بریتانیا ناگزیر بود برای حفظ ثبات در منطقه پس از خروج خود، تا حدودی اختلاف‌های سرزمینی کشورهای منطقه با شیوخ تحت الحمایه خود را مرتفع کند. حاصل این نرمش‌ها برای ایران نیز رسیدن به جزایر استراتژیک خلیج فارس بود که ما آنها را به نام جزایر سه گانه می‌شناسیم. گرچه برای رسیدن به این جزایر، ایران در توافقی نانوشته از حقوق خود نسبت به بحرین چشم پوشی کرد. با وجود این حکومت‌های ایران در رابطه

با جزایر سه گانه، علیرغم همه تحولات و مشکلاتی که چه در دوره قاجار و چه در دوره پهلوی داشتند، به خاطر اهمیت استراتژیکی که این جزایر در تنگه هرمز و خلیج فارس دارند، هیچ گاه حاضر نشدند از حقوق طبیعی خود مبنی بر حاکمیت بر این جزایر کوتاه بیایند و در مقابل قدرت استعماری بریتانیا از حق خود صرف نظر کنند.

منابع و مأخذ:

الف) اسناد

۱- اسناد وزارت خارجه ایران.

ب) کتاب‌ها

- ۱- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۷۴). جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک، ج ۲، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲- اقبال، عباس (۱۳۲۸). مطالعاتی در باب بحرین، جزایر و سواحل خلیج فارس، تهران، چاپخانه مجلس.
- ۳- الهی، همایون (۱۳۷۰). خلیج فارس و مسائل آن، تهران، قومس.
- ۴- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱). جزایر کوچک، سیاست‌های بزرگ، ترجمه علیرضا کاوه جبلی و بهروز عطایی فر، تهران، نشر آمن.
- ۵- امین، عبدالامیر (۱۳۷۰). منافع بریتانیا در خلیج فارس، ترجمه علی رجیبی‌یزدی، تهران، چاپخانه سپهر.
- ۶- پارسادوست، منوچهر (۱۳۶۹). ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق (۱۵۱۴-۱۹۸۰)، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- ۷- جعفری ولدانی، علی اصغر (۱۳۷۴). تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس، تهران، قومس. □
- ۸- _____ (۱۳۷۶). نگاهی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۹- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۱). خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۰- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷). فارس نامه ناصری (ج ۲). تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
- ۱۱- خلیج فارس؛ فرهنگ □ و تمدن: مجموعه مقالات (۱۳۸۷). به کوشش محمدباقر وثوقی، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۱۲- زرگر، علی اصغر (۱۳۷۷). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین.
- ۱۳- سدیدالسلطنه، محمد علی (۱۳۷۱). سرزمین های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای- عمان در صد سال پیش، تصحیح: احمد اقتداری، تهران، انتشارات جهان معاصر.
- ۱۴- سیوری، راجر (۱۳۷۲). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۵- شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۷۹). صعود و سقوط تیمورتاش (به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس)، □ تهران، توس.
- ۱۶- علم، امیر اسدا... (۱۳۷۱). یادداشت های علم (ج ۱). تهران، انتشارات کتاب سرا.
- ۱۷- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۱). بحرین و مسأله خلیج فارس، تهران، انتشارات طهوری.
- ۱۸- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۶۸). ابعاد حقوقی حاکمیت ایران بر خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۱۹- گریوز، فیلیپ (۱۳۸۰). مأموریت سرپرسی کاکس در حوزه خلیج فارس و ایران، ترجمه حسن زنگنه، تهران، نشر به دید.

- ۲۰- گزیده اسناد خلیج فارس (واحد نشر اسناد) (۱۳۷۲). (ج ۱). تهران، مؤسسه چاپ و -
انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۱- گورابی، محمد مهدی و ابراهیم امینی زاده (۱۳۹۰). خلیج فارس، تهران، خانه کتاب.
- ۲۲- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۵). جزایر تنب و ابوموسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری،
تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۲۳- _____ (۱۳۷۳). کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس. ترجمه
حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۲۴- _____ (۱۳۷۹). خلیج فارس (کشورها و مرزها). تهران، انتشارات عطایی.
- ۲۵- موحد، محمد علی (۱۳۷۳). مبالغه مستعار، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی
جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۶- ناطق، هما (۱۳۶۷). ایران در راهیابی فرهنگی (۱۸۳۴-۱۸۴۸م)، لندن، انتشارات پیام.
- ۲۷- هاوولی، دونالد (۱۳۷۷). دریای پارس و سرزمین های متصل، ترجمه حسن زنگنه، قم،
همسایه.
- ۲۸- هرمیداس باوند، داود (۱۳۷۷). مبانی تاریخی، سیاسی و حقوقی حاکمیت ایران بر
جزایر تنب و ابوموسی، ترجمه بهمن آقایی، تهران، گنج دانش.
- ۲۹- وثوقی، محمد باقر (۱۳۸۴). تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران، سمت.

ج) مقاله ها

- ۱- راکي، داود (۱۳۸۳). «قاجارها و جزایر سه گانه»، مجله زمانه، سال سوم، ش ۲۸.
- ۲- نجفی فیروزجایی، عباس (۱۳۸۷). «روند شکل گیری دعاوی امارات متحده عربی در
قبال جزایر سه گانه»، مجله راهبرد، ش ۴۷.